

متن پرسش

سلام علیکم.۱:استاد شما در جایی فرمودید که برای اینکه انسان رجوع حضوری به حقیقت داشته باشد باید رجوع خود را به انسان کامل قرار دهد و در جای دیگر بحث از رجوع به نفس و از دریچه ی آن به معاد کردید و آن را مقدمه خواندید می خواستم در این رابطه که جایگاه معاد را و همچنین نسبتی که این بحث در رجوع به انسان کامل دارد بفرمائید؟۲:به نظر شما آیا این مباحثتان در کتاب آشتی با خدا به نحوی خود محوری در انسان به وجود نمی آورد؟منظورم این است که این نوع ورود به دین که انسان را از پوچی نجات دهد(و نه اینکه ابتدا انسان خدا را ببیند و بعد از آن به خود نگاه کند و تکالیف و نسبت خود با خدا را بفهمد)یک زبان حد واسط برای شروع و بیرون آوردن کسانی که در دام دنیا اند نیست؟آیا نباید زبان دیگری به صحنه بیاید که یک مرحله بالاتر از زبان آشتی با خدا و دیگر کتب شما که می خواهد از خود انسان شروع کند و از آن دریچه به خدا برسد بوجود بیاید؟

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: ۱- انسان کامل به عنوان واسطه‌ی فیض الهی، شدیدترین وجود در عالم مخلوقات است و تا انسان وجود را نشناسد نمی‌تواند به آن مقام رجوع کند. مباحث معرفت‌النفس و معاد ، نگاه ما را «وجودی» می‌کند و مسیر رجوع به انسان کامل را فراهم می‌نماید ۲- نمی‌دانم منظورتان چیست. در روایات به ما توصیه شده از طریق شناخت خود بهتر می‌توانید حقایق عالم را بشناسید. موفق باشید